

همگام با طرح «شبکه سازی» و «هادسازی» اجتماعی بنیاد جرج سوروس صهیونیست در ایران، «کیان تاجبخش» حضوری پررمز و رازی در حلقه‌های فرهنگی و هنری نیز داشت. حلقه‌ها و موسسات به اصطلاح فرهنگی مانند خانه هنرمندان ایران ، انجمن جامعه شناسی ایران ، مرکز پژوهش‌های فرهنگی ، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران از جمله مکان‌های سخنرانی و جلسات کیان تاجبخش بودند. همچنین برخی نشریات به اصطلاح اصلاح‌طلب ، مانند روزنامه اعتماد ملی یا ماهنامه ظاهرا هنری گالری ، محل چاپ و نشر مقالات و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های تاجبخش بودند. او توضیح داد که بنیاد جامعه باز در هر کشور، مجموعه‌ای متناسب با همان کشور مشتمل بر فعالیت‌های فرهنگی، هنری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را با حمایت‌های پولی و مالی ارائه می‌دهد.^۱

پاورقی

Research@kayhan.ir

باید با نگاه جنگی به آن نگریست. همان قوانین جنگ در مبارزه غیرخوشنت‌آمیز (مخملی) نیز حاکم است.باید طوری سازماندهی کنید که بتوانید قوای خود را در زمان معینی تجهیز کنید. تنها با دفاع کردن موفق نخواهید شد. باید طرح‌های تهاجمی نیز داشته باشید. بنابراین اصول جنگ و نفوذ و تهاجم فرهنگی یکسان است.»^۱

جالب توجه اینکه نویسنده این مقاله تحلیلی ، چهار سال پیش از فتنه ۸۸ در رابطه با تلاش آمریکا برای ایجاد انقلاب مخملی در ایران می نویسد: نهایتا باید به این نکته اشاره کنیم که بنیاد البرت انیشیتن آموزش آشوبگران ایرانی را نیز آغاز کرده است.^{۱۲}

اما هدایت اغتشاشگران فتنه ۸۸ از سوی منابع خارجی به حدی واضح و آشکار بود که «پاپوویک»، همان رهبر انقلاب مخملی صربستان و از همکاران

یا کودتای مخملی در ایران آماده سازد.^۲

جیمز کاربت تحلیل گر معتبر مسائل سیاسی با اشاره به موج انقلاب‌های رنگی یا کودتاهای مخملی مورد حمایت غرب در دهه ۲۰۰۰ میلادی در وب سایت ویلی لومن نوشت:

«غرب با استفاده از «انقلاب‌های رنگی «موفق به بی‌ثبات‌سازی دولت‌های اوکراین، گرجستان، قرقیزستان و برخی کشورهای دیگر شد و نقطه اشتراک این انقلاب‌ها نیز نقش «جورج سوروس»، یک شخصیت میلیاردر بود.»^۳

بررسی اسناد منتشرنشده‌ای از فتنه ۸۸ سعید مهدوی

دستورالعمل‌های پدر خوانده روشنفکران مخملی

همچنین اریک والبرگ (Eric Walberg)، تحلیلگر ساییت خبری «ریل» (The rebel) به تحلیل پشت پرده سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در

قبال ایران پرداخت و نوشت :

«...تظاهرات در ایران مبتنی بر الگوهای انقلاب‌های رنگین بود.».^۵

نفوذ در اعتراضات و تبدیل آن به اغتشاشات

اما در اوج اغتشاشات فتنه پس از انتخابات ۱۳۸۸، جین شارپ پدرخوانده روشنفکران مخملی در یک گفتگوی تلفنی با آسوشیتدپرس اعلام کرد که مقالات وی به زبان فارسی در روی اینترنت برای استفاده معترضان وجود دارد. دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های جین شارپ دقیقاً مانند دفترچه راهنمایی بود که در صربستان برای سرنگون کردن دولت میلوسویچ در سال ۲۰۰۰ میلادی مورد استفاده قرار گرفت. رهبری آن مبارزات را یکی از شاگردان جین شارپ به نام سِرژ پاپوویک برعهده داشت که جنبشی تحت عنوان جنبش «نیپور» بوجود آورده بود.

جین شارپ که بیش از ۳۰ سال در دانشگاه هاروارد تحقیقات انجام داده است، به فعالان جنگ‌های روانی و انقلاب‌های مخملی در شرق اروپا کمک بسیاری کرده که از آن جمله می توان به انقلاب‌های مخملی «گل رز» در گرجستان و انقلاب نارنجی در اوکراین اشاره کرد^۶.

از همین روی در همان ایام فتنه ، تری میسن محقق و پژوهشگر فرانسوی و مدیر پایگاه خبری – تحلیلی «ولترنت» در مقاله ای تحلیلی به کارنامه

* پاپوویک رهبر انقلاب مخملی صربستان و همکار شارپ و هالوی: استفاده از پوشش سبز رنگ نمادین اسلام و فریاد زدن شعارهای انقلاب سال ۱۹۷۹ روش‌های مناسبی هستند.

«جین شارپ» «معلم کودتاهای مخملی پرداخت و عملکرد تشکیلات تحت مدیریت وی یعنی موسسه «البرت انیشیتن» در نقاط مختلف دنیا، از لیتوانی تا صربستان و از وژنولا تا اوکراین را در کنار حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران بررسی کرد^۷.

میسن می‌پوسد طی دهه ۸۰ بود که ناتو به این گونه مبارزات به اصطلاح غیرخوشونت‌آمیز آمیز گرایش پیدا کرد و اکنون ۱۵ سال از زمانی که سازمان CIA استفاده از این روش‌ها را برای سرنگونی دولت‌های مخالف آغاز کرد، می‌گذرد که منبع ایدئولوژیکی آن یعنی «جین‌شارپ»فیلسوف بنیاد «البرت انیشیتن» همچنان فعال و پر مسئله است.^۸

وقتی که آمریکایی‌ها متوجه شدند بنیاد البرت انیشیتن تا چه اندازه می‌تواند مفید باشد، سرهنگ «ابرت هالوی» را نیز وارد این بازی کردند. هالوی، متخصص عملیات سازمان‌ها مخفی و رئیس سابق مدرسه آموزشی وابستگان نظامی سفارت‌های آمریکا بود.

رابرت هالوی در گفت‌وگویی می گوید :

«...من برای آنها توضیح دادم که جنگ فرهنگی نیز یک نوع جنگ است و



در همان ایام فتنه ، تری میسن محقق و پژوهشگر فرانسوی و مدیر پایگاه خبری – تحلیلی «ولترنت» در مقاله ای تحلیلی به کارنامه «جین شارپ» «معلم کودتاهای مخملی پرداخت و عملکرد تشکیلات تحت مدیریت وی یعنی موسسه «البرت انیشیتن» در نقاط مختلف دنیا، از لیتوانی تا صربستان و از وژنولا تا اوکراین را در کنار حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران بررسی کرد.

کیان تاجبخش، اجرایی‌کردن اهداف بنیاد سوروس را از طریق راه‌اندازی کارگاه‌های مطالعاتی با حضور دانشجویان و جوانان و تدریس اصول و مبانی شبکه‌سازی اجتماعی به مثابه اصلی‌ترین مبنای براندازی نرم حکومت‌ها دنبال نمود. وی اگرچه مدیر مدرس رسمی دانشگاه‌های ایران نبوده، اما از سال ۱۳۸۲ تا حضور در کلاس‌های «جامعه‌شناسی شهری» به‌عنوان مختلفی چون استاد «دانشگاه نوین تحقیقات اجتماعی نیویورک» پیرامون کیفیت «شبکه سازی اجتماعی» در مقام یک «سرمایه اجتماعی» سخنرانی کرد^۲.

دربار عاملان نفوذ در مراکز فرهنگی و نشریات داخل کشور، فردی به نام رامین جهانگیلو بود که از مهرماه ۱۳۸۰ به بهانه بورسیه‌ای مطالعاتی پیرامون «روشنفکران و دموکراسی در ایران» به جمع تحلیل گران رسمی یکی از موسسات وابسته به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) به نام بنیاد ملی برای دموکراسی (NED) پیوست. رامین جهانگیلو که پیش از این در زمره نویسندگان «بنیاد مطالعات ایران» متعلق به اشرف پهلوی بود و حتی دبیری ویژه نامه‌های نشریه آن به نام «ایران نامه» را بر عهده داشت، بدون توجه کردن به این پیشینه در داخل کشور مورد استقبال قرار گرفت و پای ثابت انتشار نشریات مانند «کلک» و «گفت‌وگو» و «کیان» شد، به بنیاد داره المعارف بزرگ اسلامی و نشر و پژوهش فرزاد روز رفت و تئوری‌های و دیدگاه‌شده‌های سازمان CIA فرا گرفته بود را به این موسسات دیکته کرد. در همکاری با خانه هنرمندان و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها و دفتر پژوهش‌های فرهنگی، هر هفته برنامه‌ای و جلسه‌ای و سخنرانی داشت تا اینکه در سال ۱۳۸۴ و در اوج تدارک، موسسات و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی غرب برای فتنه ۸۸گریک کنند، رئیس صندوق آلمانی مارشال(مرکز پژوهشی پیمان آتلانتیک شمالی ناتو) با وی دیدار کرد تا او را برای افتخار فتنه انتخابات دهم ریاست جمهوری و انقلاب

خطرات مرضیه حدیدیچی (دباج) – ۱۲ خاطرات دردسرهایی که چپی‌ها در زندان ایجاد می‌کردند

از صیرفی حدود چهل و پنج روز خیر و اطلاعی نداشتیم، در این مدت زخم‌های من عود کرد و چرکین و عفونی شد، دچار تب شدیدی شدم و دوباره بر روی تخت افتادم، در همان جا به من سرم زدند. در همین وضع بودم که در بند باز شد و صدیقه را به داخل بندانداختند، می‌شنیدم که او مدام حال مرا می‌پرسید و مرا می‌جست: «خانم حدیدیچی را ندیدید؟ نمی‌دانی مرضیه کجاست؟...» یکی از چپی‌ها به او گفت: «ای بابا! با آن مردنی چکار داری؟» خلاصه این اتفاق آن اتاق، آمد و مرا یافت. در حالی که شک از چشمانش جاری بود، خم شد و مرا بوسید، خودش را در آغوش انداخت و هق هق گریست، گفت: «مرضیه! انی را که می‌گفتی، دیدم!» در وهله اول خیال کردم یکی از هم‌بندی‌ها یا مثلا یکی از هم پرونده‌ای‌های که قبل برایش صحبت کرده بودم، دیده است و شاید پیغامی از او برآیم آورده است. پرسید: «هتوچه چی چه کسی

*همسر گلسرخی آدم ضعیفی بود، گویا عمه‌اش نیز در آن‌جا و از پزشکان درمانگاه بود. ساواک توانسته بود او را به همکاری بکشاند، و او کم و بیش اخباری از ما را به آنها می‌رساند.

را دیدم؟» گفتیم: «نه!» گفت: «خدا را! خدا را!» دستام را به گردنش انداختم و بیپناشی‌اش را بوسیدم و گفتم: «راستش می‌گویم، ی می‌خواهی مرا در این وضع، دلداری دهی و آرام کنی؟» گفت: «نه! به هر که می‌پرستی قسم که او را دیدم، خدا را دیدم» پرسیدم: «چطور؟» گفت: «عمده‌ای را دستگیر کرده بودند و به من

پاسخ به این سؤال سخت بود. گفتم: «من موقع نماز به علت مشکل جسمی که دارم خیلی ناله و زاری می‌کنم و از این لحاظ هم بندی‌هایم آزار و اذیت می‌شوند.» رئیس زندان توضیح مرا پذیرفت، ولی از من خواست که دیگر تکرار نکنم، از صحبت‌های او فهمیدم که همسر گلسرخی

* زخم‌های من عود کرد و چرکین و عفونی شد، دچار تب شدیدی شدم و دوباره بر روی تخت افتادم، در همان جا به من سرم زدند.

بنا به این سؤال سخت بود. گفتم: «من موقع نماز به علت مشکل جسمی که دارم خیلی ناله و زاری می‌کنم و از این لحاظ هم بندی‌هایم آزار و اذیت می‌شوند.» رئیس زندان توضیح مرا پذیرفت، ولی از من خواست که دیگر تکرار نکنم، از صحبت‌های او فهمیدم که همسر گلسرخی

*افشاری من بر بی‌سوادی و نداشتن سواد خواندن و نوشتن باز جویم را عصبانی کرد و گفت: «تو که بلد نیستی چهار تا کلمه ساده را بنویسی، چطور می‌خواستی با شاه مبارزه کنی و حکومت را عوض کنی؟!»

اطلاعی از او تاکنون به دست نیاورده‌ام. همسر گلسرخی آدم ضعیفی بود، گویا عمه‌اش نیز در آن‌جا و از پزشکان درمانگاه بود. ساواک توانسته بود او را به همکاری بکشاند، و او کم و بیش اخباری علیه من مطالبی بگویند، که حلی که ما کاملاً با هم ارتباط داشتیم و فعالیت‌های مشترکی داشتیم...» به این ترتیب او انس

واقع کمکم کرد، بازجوها بعد از بیست و چهار مرتبه بازجویی به این نتیجه رسیدند که من آن گروه را نمی‌شناسم و ارتباطی با ایشان ندارم. خدایی شد که آنها هم حاضر نشده بودند که حلیه من مطالبی بگویند، که او را با آنها می‌سازند. گاهی اوقات در مواقعی که حالم کمی بهتر بود، برای خواندن نماز و قرآن و دعا در ساعت پایانی شب به حمام می‌رفتم. در آن زمان مسئولان زندان آب حمام را قطع و درش را می‌بستند تا کسی به آن جا نرود و خودش را بشکشد، اما من راهی یافته بودم و می‌رفتم، روزی مسرا به نزد رئیس زندان بردند، او معترض بود که دیشب من در حمام به گرایش گفتم: «علاقه‌مند شد می‌کردم می‌گفت: «یک ساعت و نیم در آن جا می‌کردی؟»

صفحه پاورقی روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود

تلفن: ۲۵۲۰۲۱۱۳

Research@kayhan.ir

اشاره: مجموعه ۶۰ جلدی کتاب‌های «بنیمه پنهان» یکی از دستاوردهای عمر پربرت کت حاج حسن شایانفر بود که علیرغم مانع تراشی‌های برخی جریانات داخلی وخارجی توانست در طول این سالها جای خود را در میان اهل تحقیق و پژوهش باز کرده و فضای نوینی از تاریخ نگاری را برای نسل امروز و دپروز باز کند تا علیرغم تلاش گسترده کانون‌ها و محافل صهیونیستی و وابسته در سانسور و تحریف این تاریخ، نقاط پنهان و تاریک آن روشن شده و چراغی برای تشخیص و بصیرت در حال و آینده این سرزمین باشد.

پاسداشت این میراث گرانقدر که همانا نشر و ترویج مطالب آن است، در واقع گرامیداشت بخشی از زحمات و مجاهدات یکی از سرداران جنگ نرم این مرز و بوم یعنی مرحوم شایانفر است که در ایام جهل در گذشتنش به سر می‌برد. اگر همه مجلدات این مجموعه علی‌رغم حضور پژوهشگران و محققان و اساتید متعدد، یک مولف و کار کردان اصلی همچون حاج حسن شایانفر داشت اما جلد دهم آن به نام «انقلاب و روشنفکران» به سخنرانی‌های مختلف ایشسان در جامع‌هایشجویی و وزوی و کانون‌های بسیج و سپاه طی حدود ده سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۷۹اختصاصی یافته که در قالب فصل‌ها و عناوین مختلف به صورت مکتوب در آمد. فصل چهارم از این کتاب تحت عنوان «راهبردهای اتلاف برای شبیخون فرهنگی و براندازی خاموش» را به مسئله تهاجم و نفوذ فرهنگی پرداخته و بخشی از طرح‌ها و نقشه‌های عوامل و عناصر کانون‌های سلطه را جهت نفوذ در فضای فرهنگی کشور نبیین و تشریح کرده و مجریان آن را افشاء نموده است. مجریاتی که در سال‌های حاکمیت دولت‌های به اصطلاح «سازندگی» و «اصلاحات» تحت عنوان «جذب نخبگان» و در اصل براساس سیاست‌های جدید کانون‌های سلطه برای نفوذ، به کشور وارد شدند و فضای فرهنگی و سیاسی آن را تحت تاثیر قرار دادند.

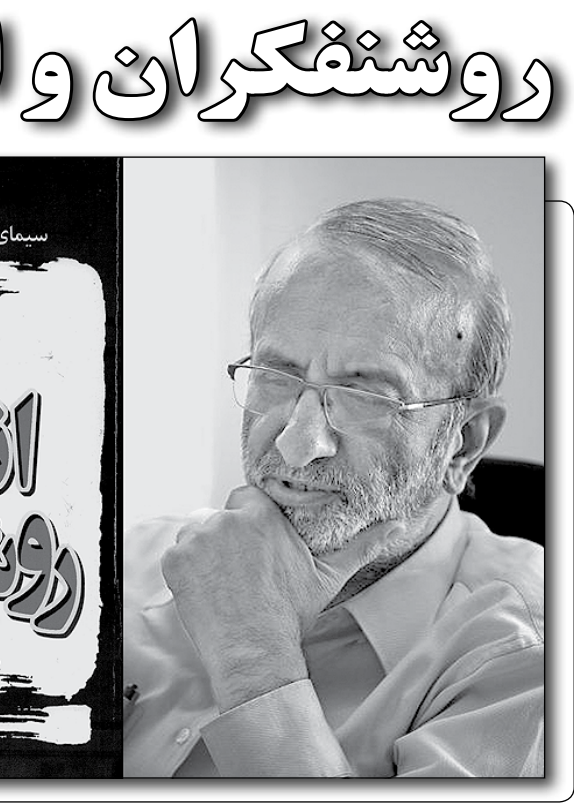
متأسفانه بسیاری از عناصر یاد شده، امروز نیز در مراکز و موسسات و نهادهای فرهنگی حضور دارند یا در نشریات مختلف شبه روشنفکری و به اصطلاح اصلاح‌طلب قلم زده و یا همواره مورد تجلیل و بزر گداشت قرار می گیرند و از سوی دیگر، بسیاری سیاست‌های فرهنگی ناصواب آن روزگار همچنان و بلکه شدیدتر اعمال می‌شود. بر این اساس نگاهی دوباره به سخنرانی‌ها و مطالب آن روز حاج حسن شایانفر، همچنان کاربردی بوده و برای نسل امروز جای تامل و تدبر دارد. از همین روی و به مناسبت ایام چهلمین روز در گذشت این سردار خستگی‌ناپذیر جنگ نرم:از این شمار، فصل چهارم از جلد دهم مجموعه «بنیمه پنهان» را در همین صفحه به نظر تان می‌رسانیم و آراء و نظرات حاج حسن شایانفر را در زمینه نفوذ فرهنگی مورد بازخوانی قرار خواهیم داد. نظراتی که با نگاه خاص ایشان در اوج تجزیبینی و نکته‌سنجی بیان شده و مطالعه آن همچنان از تازگی بر خوردار است.

دکتر پژوهشهای موسسه کیهان راهبردهای اتلاف برای شبیخون فرهنگی و براندازی خاموش فصل چهارم

تلاش برای سازماندهی مجدد

فرار سرکردگان گروهکهای معاند و روشنفکران وابسته به آنها و پناهندگی به غرب، نقطه پایان فعالیت آنان نبود. دنیای غرب که به سرکردگی آمریکا همچنان سودای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را در سر می‌پروراند، این جماعت شکست خورده از اسلام و مردم را رها نکرد و از راه‌های گوناگون به آنان چراغ سبز نشان داد و با دعوت این افراد به کشورهای غربی و با اعطای بودجه و اعترافات کلان و ملزومات و امکانات، بار دیگر به سازماندهی آنان پرداخت و به تلاشهای آنها درراه سرنگونی نظام جمهوری اسلامی دل بست. در راستای این حرکت امپریالیستی بود که پس از شکستهای سیاسی- نظامی و بن بست های پیش آمده در راه تصرف خوزستان توسط مبارزان صدام علی رغم حمایت دنیای غرب و شیوخ وابسته

بنیمه پنهان ۲۱۶۰ دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان بازخوانی دیدگاه‌های مرحوم حسن شایانفر درباره نفوذ فرهنگی



کشورهای عربی که دراین مجال جای پرداختن به آن نیست، از سالهای ۶۶- ۱۳۶۵ به بعد رویکرد به عرصه فرهنگی در دستور کار آنها قرارگرفت. از آن پس هر از گاهی با حمایت مالی همان محافل مجله و نشریه ای توسط همان چهره های وابسته انتشار می یافت.

رویکرد دشمن به عرصه فرهنگ نکته پنهانی نیست. با اندکی جستجو در سخنان نظریه پردازان تهاجم فرهنگی درغرب و ایران می‌توان از این زمان به بعد منتشر شدند، نشان می دهد که استخبار جهانی، آنها موارد متعددی از اعتراضات آشکار آنها در این زمینه را خواهیم

خطرات امیر سرتیپ سید ابراهیم حجازی-۸

دلیل نامه جسارت آمیز بازرگان به امام چه بود؟

مسایل تشدید شد و منافقین صریحاًمسئله حمایت‌خودشان را اعلام و سعی کردند البته به امام نزدیک شوند. امام به آنان گفتند من مشکلی با شما ندارم شما اعلام کنید که نمی‌خواهید با این ملت نبرد

مسئله‌ها کنید و موضع‌تان را در برابر انقلاب شفاف کنید، چرا شما بیاید، من اصلا به دیدن شما می‌ایم، شما فرزندان این مملکت هستید. متأسفانه آنها به دلیل غرور شدید مسعود رجوی، سازمان تبدیل به یک فرقه مثل فرقه باهائیت شدند و آن ازدواج‌های شکیلاتی و انقلاب ایدئولوژیک و امثال این انحرافات به وجود آمد.

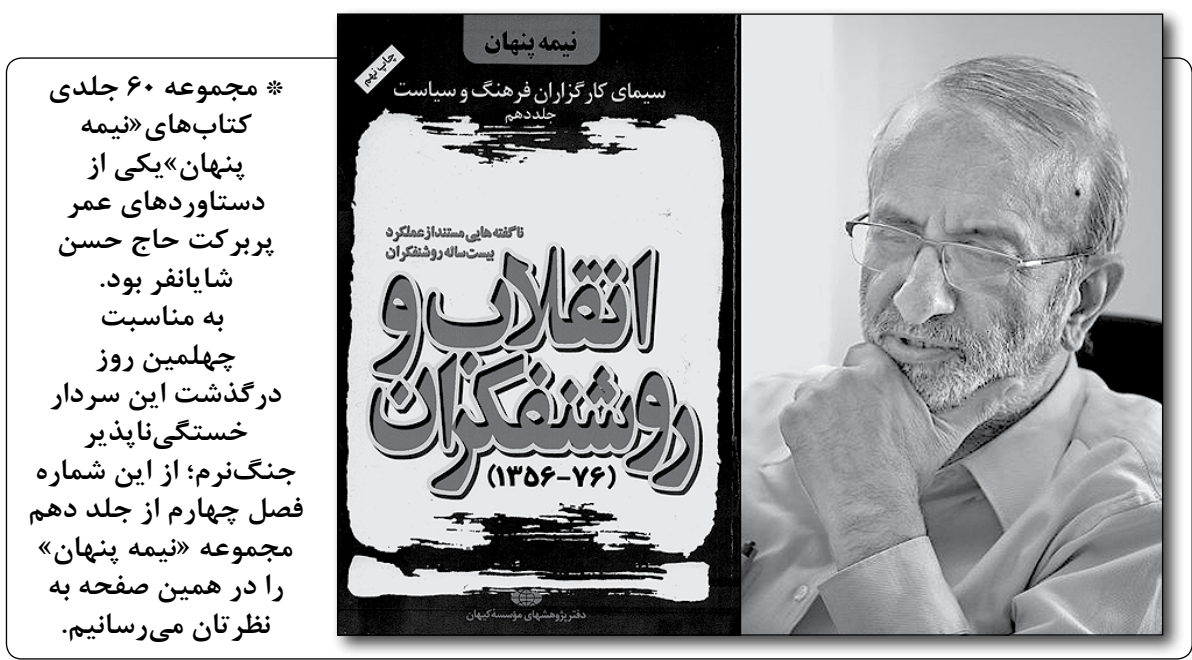
* واقعاً امام راجع به این نامه سعه صدر از خودش نشان داد، زیرا که ایشان بازرگان! به نظر من جریان فکری سیاسی خودشان را یک بار دیگر عین سال‌های ۴۳ و ۴۴ که از دست رفته دیدند، به این نحو دوباره اینجا هم دیدند که از دست رفته است، لذا یک نامه تندی نوشت.

۱. آیت‌الله موسوی اردبیلی در این باره می‌گوید: من در آن تاریخ به امر حضرت امام سمت دادستانی کل کشور را داشتم. پیش‌از ظهر روز پانزدهم مهرماه پلیس به دین‌دستگیرشدگان رفتم. دیدم گروهی را با وضع انبشار و سر و صورت کتک‌خورده و معروح در آنجا بازداشت کرده‌اند و این دستگیری آنچنان ناشیانه با مغرانه بود که بدون انجام تشریفات قانونی عده‌ای را با اتومبیل آورده و در محلی که بازداشتگاه رسمی نبوده انداخته و رفته‌اند. حتی گزارش پلیس هم در این دستگیری نبوده است. از دادستان تهران خواستم بازپرسی را بفرستد تا با یک بازجوی ابتدایی دستگیرشدگان را شناسایی کرده و باخذ ضمانت آزاد کند تا در موقع لزوم احضار شوند. از آنجا رفتم به مسجد دانشگاه، که محل تجمع متحصنین بود پس از سخنرانی مختصر به مطالب متحصنین گوش دادم و قول دادم که به قصیه رسیدگی می‌شود و پس از رفتن من متحصنین نیز به تحصن خاتمه داده و متفرق شدند و این کار وسیله و بهانه‌ای شد که بنی‌صدر به من حمله کند که بلی آقای دادستان کل برای دین بازداشتی‌ها به کلاترزی رفته و برای دین متحصنین به دانشگاه رفته است و به آنها قول داده است که به شکایت آنها برسد و این خود یک توپئه علیه من است. بعدها هم چندین بار این شکایت را تکرار کرد. در همان روز حضرت امام امت به اینجانب دستور فرمودند که موضوع را شخصاً پیگیری کرده و به خدمت‌شان گزارش دهم (غالبه چهاردهم اسفند ۱۳۵۹؛ ظهور و سقوط ضد انقلاب، تهران، دادگستری انقلاب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۵۲۱ و ۵۲۲).

فرهنگ مردم را عوض کنیم تا جمهوری اسلامی ساقط شود...» (۳) ماه‌های بعد به وضوح آشکار شد که تهاجم فرهنگی اساسی ترین استراتژی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی است و بیشترین انرژی پنهان کارگران آمریکایی مصروف این هدف می گردد. غلامحسین میرزا صالح که در همان ایام به نمایندگی از سوی منوچهر گنجی عامل مسروف سازمان سیا و مسئول تشکیلات ضدانقلابی در فرش کاپوایی به ایران آمده بود، در اعترافاتی که پس از دستگیری در برنامه تلویزیونی هویت داشت، به این موضوع اشاره کرد و گفت:

«دولت آمریکا به خصوص کنگره دراین اواخر دیگر حامی و پشتیبان گروههای تندرو، گروههایی که معتقد به اعمال خشونت هستند، نیست و علت آن هم این است که این برنامه، یعنی در واقع این پروژه که در سالهای اخیر مورد حمایت دولت آمریکا بود، عملاً با

روشنفکران و انقلاب اسلامی



شکست مواجه شد. این شکست در واقع نقطه ضعیفی است که از آن طریق کنگره به عناصر سیاست خارجی فشار آورده و خواستار این شده که از طریق اعمال عناصر فرهنگی و به اصطلاح تهاجم فرهنگی مقتصداتی فراهم بشود که جامعه نظرش راجع به نظام خودش دگرگون و عوض بشود.» (۴)

نگاهی به اسامی مسئولین و گردانندگان این بنیادها و نشریاتی که از این زمان به بعد منتشر شدند، نشان می دهد که استخبار جهانی،

* دیوید کیو مأمور سازمان «سیا» و رابط این سازمان با برخی عناصر و گروههای ضدانقلاب دراین مورد می‌گوید: «هم‌ترین حرکت درجهت براندازی جمهوری اسلامی، تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم...»

* شجاع‌الدین شفا: «اصولاً استراتژی جدید ما مبارزه فرهنگی است. ما باید بینش و فرهنگ مردم را عوض کنیم تا جمهوری اسلامی ساقط شود...»

همان کارگران فرهنگی و مطبوعاتی شکست خورده رژیم شاه را مجدداً به خدمت گرفته بود تا سلطه خویش را از سرگیرد. مروری گذرا بر نشریات گوناگونی که طی آن سالها در خارج از کشور انتشار می یافت، این نکته را اثبات کرد که این گروه از اهالی به اصطلاح قلم و فرهنگ، با اتخاذ موضعی ضدملی، به عنوان «ستون پنجم» دشمن گام برداشت‌اند.

۱- کتاب هویت، چاپ پنجم، ص ۱۸.

۲- همان، ص ۱۹.

۳- هویت، ص ۱۶۸.